

فروغ فروغ زاد



فروغ فروغزاد در دی ماه سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره های آموزش دبستانی و دبیرستانی به هنرستان بانوان رفت و خیاطی و نقاشی را فرا گرفت.

شانزده ساله بود که به یکی از بستگان مادرش - پرویز شاپور که پانزده سال از وی بزرگتر بود - علاقه مند شد و آن دو با وجود مخالفت خانواده هایشن با هم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت و نه ماه بعد تنها فرزند آنان کامیار دیده به جهان گشود. از این سالها بود که به دنیای شعر روی آورد و برخی از سروده هایش در مجله خواندنیها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد به زودی به متارکه انجامید و از دیدار تنها فرزندش محروم ماند.

نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره ای گستاخی ها و سنت شکنی ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت ها سومین مجموعه شعرش عصیان از چاپ درآمد.

فروغ در مجموعه اسیر بدون پرده پوشی و بی توجه به سنت ها و ارزشهای اجتماعی آن احوال و احساسات زنانه خود را که در واقع زندگی تجربی اوست توصیف می کند. اندوه و تنهایی و ناامیدی و ناباوری که بر اثر سرماخوردگی در عشق در وجود او رخنه

کرده است سراسر اشعار او را فرا می گیرد. ارزش های اخلاقی را زیر پا می نهد و آشکارا به اظهار و تمایل می پردازد و در واقع مضمون جدیدی که تا آن زمان در اشعار زنان شاعر سابقه نداشته است می آفریند.

در مجموعه دیوار و عصیان نیز به بیان اندوه و تنهایی و سرگردانی و ناتوانی و زندگی در میان رویاهای بیمارگونه و تخیلی می پردازد و نسبت به همه چیز عصیان می کند. بدینسان فروغ همان شیوه توللی را با زبانی ساده و روان اما کم مایه و ناتوان دنبال می کند. از لحاظ شکل نیز در این سه مجموعه همان قالب چهار پاره را می پذیرد و گهگاه تنها به خاطر تنوع، اندکی از آن تجاوز می کند.

فروغ از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت. در این ایام است که او را با ابراهیم گلستان نویسنده و هنرمند آن روزگار همگام می بینیم. آن دو با هم در گلستان فیلم کار می کردند.

در سال ۱۳۳۸ برای نخستین بار به انگلستان رفت تا در زمینه امور سینمایی و تهیه فیلم مطالعه کند. وقتی که از این سفر بازگشت به فیلمبرداری روی آورد و در تهیه چند فیلم کوتاه با گلستان همکاری نزدیک و موثر داشت. در بهار ۱۳۴۱ برای تهیه یک فیلم مستند از زندگی جذامیان به تبریز رفت. فیلم خانه سیاه است که بر اساس زندگی جذامیان تهیه شده، یادگاری هنری سفرهای او به تبریز است. این فیلم در زمستان ۱۳۴۲ از فستیوال اوبرهاوزن ایتالیا جایزه بهترین فیلم مستند را به دست آورد. چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دوباره را در مسیر شاعری او نشان می داد. تولدی دیگر، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقطه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنیای تفکرات شاعرانه را به گونه ای نوین و بی همانند نشان می داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که پس از مرگ او منتشر شد، زبان مشخصی است با هویت و مخصوص به خود او. این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او اخوان ثالث و احمد شاملو (در شهرهای بی وزنش) و این تشخیص حصول کوشش چندین جانبه اوست: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار و دو دیگر آزادی در انتخاب واژه ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت های شخصی و سه دیگر توسعی که در مقوله وزن قائل بود.

فروغ پس از آنکه در تهیه چندین فیلم ابراهیم گلستان را یاری کرده بود در تابستان ۱۳۴۳ به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد و زبان آلمانی و ایتالیایی را فرا گرفت. سال بعد سازمان فرهنگی یونسکو از زندگی او فیلم نیم ساعته تهیه کرد، زیرا شعر و هنر او در بیرون از مرزهای ایران به خوبی مطرح شده بود.

فروغ فروخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۴۸ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان
ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

فروغ فرخ زاد

«سرد سبز»

سینمای مستند: سرد سبز

شاعری با جوهر سبز

احمد رضا حجاززاده

«سرد سبز» نخستین اثر از سه گانه ای مستند درباره فروغ فرخ زاد است که «ناصر صفاریان» از سال ۱۳۷۸ ساخت آن ها را
شروع کرد. «سرد سبز» روایتی مستندگونه درباره زندگی و مرگ فروغ فرخ زاد شاعر معاصر ایران است که در سال ۱۳۱۳ متولد
شد و در ۱۳۴۵ چشم از جهان فرو بست. در «سرد سبز» مخاطب علاوه بر آن چه به شکلی کاملاً مستندوار از زندگی فروغ فرخ
زاد می بیند، با گوشه هایی از روحیات و ناگفته های پنهان این شاعر توانا از طریق گفته های چهره های به نام فرهنگ و هنر
ایران آشنا می شود. برخی از راویان این مستند عبارتند از: مادر فروغ، احمد رضا احمدی، محمدعلی سپانلو، آیدین آغداشلو، مرحوم
کاوه گلستان، زنده یاد فریدون مشیری، شادروان هوشنگ گلشیری، داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی، خسرو سینایی، پوران
طاهباز، امیر و پوران فرخ زاد و... آن چه به غنی شدن اثر «سرد سبز» کمک فراوانی کرده استفاده از اشعار خود فروغ در لابه
لای برخی نماهای فیلم است. کارگردان سعی کرده بهترین اشعار او را انتخاب و آن ها را در مناسب ترین جای فیلم بگنجاند. تا
جایی که اگر دقت کنید متوجه خواهید شد اشعار با حرف ها و تصاویر مرتبط و هماهنگند.

این اشعار با رنگ سبز به نمایش درمی آیند. در نمایی از زبان مرحوم «فریدون مشیری» (شاعر) شنیده می شود که فروغ
همیشه با جوهر سبز شعر می نوشته است.

همچنین فیلم به رابطه این شاعر، ازدواجش با پرویز شاپور و سپس آشنایی اش با ابراهیم گلستان می پردازد. همچنین در فیلم
«سرد سبز» چگونگی مرگ فروغ، شایعاتی که درباره نحوه مرگش پخش شد و حتی فعالیت های سیاسی فروغ مورد تجزیه و
تحلیل قرار می گیرد. ریتم فیلم راضی کننده است و موسیقی فیلم بسیار تاثیرگذار ساخته شده و با آرامشی که در خود دارد
تماشاگر را با اثر همراه می کند. از دیگر نکات گنجانده شده در فیلم که می توان به آن اشاره کرد پخش قسمت هایی از فیلم

«خانه سیاه است» به کارگردانی فروغ فرخ زاد است که در زمان حیات به کمک ابراهیم گلستان ساخته بود. ضمن این که تکه هایی - هر چند محدود- از مصاحبه فروغ را با «برناردو برتولوچی» [کارگردان ایتالیایی] شاهد خواهیم بود. ناصر صفاریان پس از استقبالی که از این فیلم به عمل آمد با تولید دو فیلم مستند دیگر تحت عنوان های «جام جان» [شعرهای فروغ] و «اوج موج» [سینما، تئاتر و نقاشی های فروغ] کار خود را در زمینه تکمیل سه گانه ای با موضوع «فروغ فرخ زاد» پی گرفت.

روزنامه شرق - ۶ مرداد ۱۳۸۴

خانه سیاه است: نسخه اصل (بخش پایانی)

خانه سیاه است: نسخه اصل، ناصر صفاریان (بخش پایانی)

بازتاب های پیدا شدن نسخه کامل و شرح تفاوت ها

در جریان تحقیقات چند ساله برای ساخت "سه گانه فروغ فرخ زاد" (شامل فیلم های "سرد سبز"، "جام جان"، و "اوج موج") به نسخه کامل تری از "خانه سیاه است" دست پیدا کردیم که نسخه اصل همان کپی نمایش داده شده در لو کار نو و نیویورک است، با کیفیت بهتر.

پس از نوشته جمشید اکرمی درباره نسخه جدید - که از آمریکا برای ماهنامه فیلم فرستاده شد- ابراهیم گلستان در مقام تهیه کننده فیلم به تکذیب کل ماجرا پرداخت و اصلاً وجود نسخه دوم را از پایه و اساس منکر شد. بعد از توضیح مجدد جمشید اکرمی بود که غلام حیدری در مقدمه کتاب "فروغ فرخ زاد و سینما" نوشت: "محمد تقی صالح پور در یاد داشتی به نگارنده توضیح داده بود که نسخه اصلی "خانه سیاه است" که سال ها پیش، او و سیروس طاهباز و احمد رضا احمدی و م. آزاد و ابراهیم گلستان در خانه فروغ دیده بوده اند کامل تراز نسخه ای است که معمولاً از آن به عنوان نسخه "خانه سیاه است" نام می برند. صالح پور از قول فروغ نقل کرده است که ظاهراً نسخه کامل فیلم در اختیار "سازمان فیلم گلستان" یعنی شخص ابراهیم گلستان است. در این میان، م. آزاد و پوران صلح کل، همسر سیروس طاهباز، این مساله را تأیید می کنند.

سال گذشته، به مناسبت چهلمین سالگرد ساخت این فیلم، یک کار تحقیقی تصویری آماده کردیم به نام "خانه سیاه است: نسخه اصل". در این فیلم، هم نسخه کامل تر به نمایش در می آید و هم نسخه ای که در تمام سال های گذشته دست به دست چرخیده و دیده شده. موارد تغییر یافته را هم روی تصویر مشخص کردیم تا بیننده در جریان حذف ها، اضافه ها و

تغییرات اعمال شده قرار گیرد. کنار هر دو نسخه هم - به شیوه فیلم های تحقیقی مخصوص موزه ها و کتابخانه ها - تعدادی گفت و گوی تصویری گنجانده ایم. گفت و گوهایی در باره چگونگی ساخت و ساختار فیلم، با حضور بهرام بیضایی، خسرو سینایی، امیرکراری (دستیار فیلم بردار فیلم)، زنده یاد کاوه گلستان، هوشنگ گلمکانی و داریوش مهرجویی، به همراه توضیحاتی توسط خودم. ضمن این که چند برابر هزینه تولید "خانه سیاه است" در سال ۴۱ را صرف اصلاح بخش هایی از صدا و تصویر فیلم کردیم.

در همین فیلم، زنده یاد کاوه گلستان به صراحت می گوید: "خانه سیاه است دو نسخه دارد: نسخه سانسور شده و نسخه سانسور نشده. هدف از سانسور فیلم این بود که سیاهی را از فیلم بگیرند." اما ابراهیم گلستان در واکنش به کار ما و اعلام پیدا شدن نسخه اصلی و اصلاح کیفیت، باز هم به شیوه برخورد با جمشید اکرمی، با ادبیات و نوع نگاه خاص خود، با توهین و ناسزا به تکذیب اصل قضیه پرداخت. بدیهی ترین فرضی که به ذهن می رسد این است که فروغ یا گلستان، خودشان بعدا به این نتیجه رسیده باشند که بخش هایی از گفتار متن را حذف کنند یا تغییر دهند. هر چند که نوع حذف ها این احتمال را کم رنگ می کند. اما آن چه عجیب است، برخورد تند، تکذیب اصل ماجرا و انکار دو نسخه ای بودن فیلم از سوی ابراهیم گلستان است.

سال ۱۳۷۶، محمد تهامی نژاد (منتقد و تاریخ نگار سینما) در کتاب "فروغ فرخ زاد و سینما" با اشاره به قطعه های حذف شده نوشت: "آیا فیلم ساز با حذف اجباری چند جمله فیلم، امید را حذف کرده تا ظلمت هر چه بیش تر شود؟ یا این که امید به آمدن آن نهر سرشار (اشاره به یکی از عبارت های حذف شده) در سال های چهل مفهومی نهی شده بوده است؟" پیش از آن هم جمشید اکرمی (منتقد و مدرس سینما) در شماره ۲۱۱ "ماهنامه فیلم" (آذر ۱۳۷۶) نوشته بود: "تعمق در کیفیت جمله های حذف شده، ارتباط آن ها با تصاویر، و این که چه معانی مستوری را ممکن است دربر داشته باشد، کنجکاوی بیشتری بر می انگیزد."

در پاسخ به واکنش دوباره گلستان هم حسن ملکی (روزنامه نگار و منتقد سینما) در شماره ۱۱۵ "ماهنامه فیلم" (دی ۱۳۸۱) نوشت: "شگفت زده شدم. عجیب است. گلستان چه چیزی را تکذیب می کند؟ فیلم را ما همه (تماشاچیان) بر پرده سینما تک موزه هنرهای معاصر تهران دیدیم و صدای فروغ را شنیدیم." احمد طالبی نژاد (منتقد سینما) هم در همان شماره مجله این گونه واکنش نشان داد: "اصلا آقای گلستان چرا می ترسد که بگویند نسخه دیگری از این فیلم وجود دارد؟ چه رازی در

میان است که او از افشای آن می هراسد و چنین خشمگین ، علیه همه شمشیر می کشد ؟ " "خانه سیاه است : نسخه اصل " یک بار در تحریریه " ماهنامه فیلم " ، یک بار در افتتاحیه هفته فیلم زنان ، یک بار دیگر در خانه هنرمندان ، یک بار در سینما تک موزه هنرهای معاصر و یک بار در " سمینار زن و سینما " نمایش داده شده ، و تعدادی از سینما گران ، اهالی مطبوعات و علاقه مندان سینما آن را دیده اند. ضمن این که به جز نمایش نسخه کامل به صورت مجزا و خارج از چهارچوب کار تحقیقی ما ، در برخی جاها و مراسم ها - از جمله افتتاحیه " هفته فیلم فروغ " در سال جاری - فیلم در اختیار برخی هنرمندان و هنردوستان قرار گرفت تا این شاهکار تاریخ سینمای ایران را به صورت کامل و با کیفیت بسیار خوب ببینند . سرانجام هم نسخه اصل را به صورت ۳۵ میلی متری در خانه سینما نمایش دادیم .

به هر حال ، حقیقت را نمی توان کتمان کرد .

در نسخه اصلی فیلم ، به جز قطعه های حذف شده صدای فروغ ، یکی از گفتارهای متن ابراهیم گلستان باگفتار متن او در نسخه قبلی متفاوت است . نکته مهم تغییر این گفتار ، تغییر کلمات و جمله بندی هاست . طوری که به نظر می رسد متن گفتار ، دوباره نوشته شده و ابراهیم گلستان دوباره آن را خوانده است .

جمله ای که در نسخه قبلی وجود ندارد :

جدام نه ارثی است ، نه مادرزادی ، اما واگیر دارد.

جمله ای که در نسخه قبلی هست و در نسخه جدید نیست:

گلو را می بندد. [جدام]

جمله هایی که در نسخه جدید جابه جا شده:

چین های پوست را سخت و بزرگ می کند. [جدام]

چشم را کور می کند. [جدام]

به جگر و مغز استخوان راه می زند. [جدام]

پنجه ها را خشک می کند. [جدام]

جمله هایی که کلمه هایی از آن تغییر کرده:

بدنه پی ها را با یک غلاف خشک می پوشاند. [جدام] نسخه قبلی :

بدنه عصب ها را با یک غلاف خشک می گیرد. [جذام] نسخه جدید :

حس لمس و درک گرما را از انگشت ها می گیرد. [جذام] نسخه قبلی:

حس لمس و درک گرما را از انگشت ها می کند. [جذام] نسخه جدید:

و قطعه های حذف شده صدای فروغ:

- استخوان هایم از تو پنهان نبود، وقتی که در نهان بوجود می آمدم، و در اسفل زمین نقش بندی می گشتم.

- در دفتر تو همگی اعضای من نوشته شده، و چشمان تو ای متعال ، جنین مرا دیده است. چشمان تو جنین مرا دیده است.

- هر آینه به جایی دور می رفتم و در صحرا مأوا می گزیدم.

- دنیا به بطالت آبستن شده و ظلم را زاییده است. از روح تو به کجا بگریزم و از حضور تو کجا بروم ؟ اگر بال های باد سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم ، در آن جا نیز سنگینی دست تو بر من است. مرا باده سرگردانی نوشانده ای. چه مهیب است کارهای تو، چه مهیب است کارهای تو!

- مانند مرغ سقای صحرا و بوم خرابه ها گردیده ام ، و چون گنجشک بر پشت بام منفرد نشسته ام .

- و در گرداگردم شادمانی صدای آسیاب و روشنایی چراغ نابود شده است. خوشا به حال دروگرانی که اکنون کشت را جمع می کنند، و دست های ایشان سنبله ها را می چینند.

- و تو ای فراموش شده روزها که خویشتن را به قرمز ملبس می سازی و به زیورهای زر می آرایی، و چشمان خود را به سرمه جلا می دهی، به یاد آور که خود را به عبث، زیبایی داده ای به سبب آوازی در بیابان بی راه، و یارانت که تو را خوار شمرده اند. - و در میان ما کسی نیست که بداند که تا به کی خواهد بود. موسم حصاد گذشت و تابستان تمام شد، و ما نجات نیافتیم.

- و تو ای نهر سرشار، که نفس مهر، تو را می راند ، به سوی ما بیا! به سوی ما بیا!

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در سال ۱۳۱۳ در تهران چشم به جهان گشود پس از گذراندن دوره های آموزشی دبستانی و دبیرستانی برای

آموزش نقاشی به هنرستان نقاشی رفت در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و به اهواز رفت و در آنجا اقامت کرد

اما پس از یکی دو سال از هم جدا شدند

در سال ۱۳۳۷ در سن ۲۲ سالگی به کارهای سینمایی روی آورد و در شرکت گلستان فیلم به کار پرداخت

در سال ۱۳۳۸ برای بررسی و مطالعه ساخت فیلم به انگلستان رفت در طی فعالیت سینمایی خود چندین فیلم ساخت و در یک فیلم و نمایش بازی کرد در این زمینه فیلم خانه سیاه است که در باره جذامیان جذامخانه ای اطراف تبریز می پرداخت برنده بهترین فیلم مستند در سال ۱۳۴۲ شد در سال ۱۳۴۵ برای شرکت در دومین فستیوال پزارو به ایتالیا سفر کرد فروغ سر انجام در سال ۱۳۴۵ در سن ۳۳ سالگی در اوج شکفتگی استعداد شاعرانه اش به هنگام رانندگی بر اثر یک تصادف جان سپرد وی را در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپردند از او پسری به نام کامیار شاپور به یادگار مانده است

دفترهای شعر

اسیر امیر کبیر ۱۳۳۱

دیوار جاویدان ۱۳۳۶

عصیان امیر کبیر ۱۳۳۷

تولد دیگر مروارید ۱۳۴۲

برگزیده اشعار جیبی ۱۳۴۳

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد مروارید ۱۳۵۲

گزینه اشعار مروارید ۱۳۶۴

فتح باغ

آن کلاغی که پرید

از فراز سرما

و فرو رفت در اندیشه آشفته ابری و لگرد

و صدایش همچون نیزه کوتاهی پهنای افق را پیمود

خبر ما را با خود خواهد برد به شهر

همه می دانند

همه می دانند

که من و تو از آن روزنه سرد و عبوس

باغ را دیدیم

و از آن شاخه بازیگر دور از دست

سیب را چیدیم

همه می ترسند

همه می ترسند اما من و تو

به چراغ و آب و آینه پیوستیم

و نترسیدیم

سخن از پیوند سست دو نام

و هم آعوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست

سخن از گیسوی خوشبخت من است

با شقایقهای سوخته بوسه تو

و صمیمیت تن ها مان در طراری و درخشیدن عریانیمان

مثل فلس ماهی ها در آب

نه‌دن

سخن از زندگدگی نقره ای اولزی است

که سحرگاهان فواره کوچک میخواند

مت در آن جنگل سبز سیال است

شبی از خرگوشان وحشی و در آن دریای مضطرب خونسرد

از صدفهای پر از مروارید

و در آن کوه غریب فاتح

از عقالان جوان پرسیدیم

که چه باید کرد

همه می دانند

همه می دانند

ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان ره یافته ایم

ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم

در نگاه شرم آگین گلی گمنام

و بقا را در یک لحظه نا محدود

که دو خورشید به هم خیره شدند

سخن از پیچ پیچ ترسانی در ظامت نیست

سخن از روز است و پنجره‌های باز

و هوای تازه

و اجاقی که در آن اشیا بیهوده می سوزند

و زمینی که ز کشی دیگر بارور است

و تولد و تکامل و غرور

سخن از دستان عاشق ما است

که پلی از پیغلم عطر و نور و نسیم

بر فراز شبها ساخته اند

به چمنزار بیا

به چمنزار بزرگ

و صدایم کن از پشت نفسهای گل ابریشم

همچنان آهو که جفتش را

پرده ها از بعضی پنهانی سرشارند
و کبوترهای معصوم از بلندیهای برج سپید خود
به زمین می نگرند

گل سرخ

او مرا برد به باغ گل سرخ
و به گیسوهای مضطربم در تاریکی گل سرخی زد
و سر انجام برگ گل سرخی با من خوابید
ای کبوترهای مغلوج
ای درختان بی تجربه یائسه ای پنجره های کور
زیر قلبم و در اعماق کمرگاهم اکنون
گل سرخی دارد می روید
گل سرخ

سرخ

مثل یک پرچم در رستاخیز

آه من آبستن هستم آبستن آبستن

فروغ فرخزاد (۱۵ دی، ۱۳۱۳ - ۲۴ بهمن، ۱۳۴۵) شاعر

۱ کودکی و نوجوانی

۲ فعالیت‌های هنری

۲,۱ سرودن شعر

۲,۲ سینما

کودکی و نوجوانی

فروغ فرخزاد در ۱۵ دی، ۱۳۱۳ در یک خانواده متوسط با هفت بچه به دنیا آمد، پدرش یک افسر مستبد ارتش رضاخانی بود که در کودتای رضاخان نقش داشت ولی بر خلاف اخلاق ارتشی و مستبدش علاقه خاصی به شعر داشت و در تنهایی خود با اشعار حافظ و سعدی خلوت می‌کرد و فروغ با شوق تمام به اشعاری که پدر می‌خواند گوش می‌داد. و همین نقطه آغاز شاعری فروغ بود، او شعر سرودن را از نوجوانی آغاز کرد. و در نقاشی استعداد خاصی داشت. خانواده فروغ خانواده‌ای بسته و مردسالار بود. فروغ در سن ۱۷ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و به اهواز رفت. در ۲۹ خرداد، ۱۳۳۱ تنها فرزندش کامیار متولد شد. و پس از آن روزهای سختی را گذراند و بسیار زود از شوهرش جدا شد.

فعالیت‌های هنری

در ویکی‌نشته موجود است:

سرودن شعر

نخستین مجموعه شعر فروغ فرخزاد اسیر نام دارد که در سال ۱۳۳۱ منتشر شد. این مجموعه دربردارنده ۴۴ قطعه شعر است. دومین مجموعه شعرهای فروغ دیوار است که در سال ۱۳۳۵ چاپ شد. سومین مجموعه شعرهای او با نام عصیان در سال ۱۳۳۶ چاپ شد. این مجموعه شامل ۱۷ قطعه شعر است. فروغ بعدها این سه آثار خود را ارزش و احساسات سطحی یک دختر جوان دانست. بقولی آخرین مجموعه شعری که فروغ فرخزاد، خود، آن را به چاپ رساند مجموعه تولدی دیگر است. این مجموعه شامل ۳۱ قطعه شعر است که بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ سروده شده‌اند.

بقولی دیگر آخرین اثر او «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد است» که پس از مرگ او منتشر شد.

سینما

در سال ۱۳۳۷ سینما توجه فروغ را جلب می‌کند. و در این مسیر با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود و این آشنایی مسیر زندگی فروغ را تغییر می‌دهد. و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۱ فیلم خانه سیاه است را در آسایشگاه جذامیان تبریز می‌سازند. و در سال ۱۳۴۲ در نمایشنامه شش شخصیت در جستجوی نویسنده بازی چشمگیری از خود نشان می‌دهد. در زمستان همان سال خبر می‌رسد که فیلم خانه سیاه است برنده جایزه نخست جشنواره اوبر هاوژن شده و باز در همان سال مجموعه تولدی دیگر را با

تیراژ بالای سه هزار نسخه توسط انتشارات مروارید منتشر کرد. در سال ۱۳۴۳ به آلمان، ایتالیا و فرانسه سفر می‌کند. سال بعد در دومین جشنواره سینمای مولف در پزارو شرکت می‌کند که تهیه‌کنندگان سوئدی ساختن چند فیلم را به او پیشنهاد می‌دهند و ناشران اروپایی مشتاق نشر آثارش می‌شوند.

مرگ

در روز ۲۴ بهمن، ۱۳۴۵ فروغ فرخزاد بر اثر تصادف رانندگی در جاده دروس-قلهک جان باخت. خود فروغ مدتی قبل از مرگش در جایی نوشته بود می‌ترسم قبل از آنچه فکر می‌کنم بمیرم و کارهایم نا تمام بماند و این درد بزرگیست. جسد او، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن با حضور نویسندگان و همکارانش در گورستان ظهیر الدوله به خاک سپرده شد.

عاشقانه

ای شب از رویای تو رنگین شده

سینه از عطر توام سنگین شده

ای به روی چشم من گسترده خویش

شادیم بخشیده از اندوه بیش

همچو بارانی که شوید جسم خاک

هستیم زآلودگی‌ها کرده پاک

ای تپش‌های تن سوزان من

آتشی در سایه‌ء مژگان من

ای ز گندمزارها سرشارتر

ای ز زرین شاخه‌ها پر بارتر

ای در بگشوده بر خورشیدها

در هجوم ظلمت تردیدها

با توام دیگر ز دردی بیم نیست

هست اگر، جز درد خوشبختیم نیست
ای دل تنگ من و این بار نور؟
هایهوی زندگی در قعر گور؟
ای دو چشمانت چمنزاران من
داغ چشمت خورده بر چشمان من
پیش از اینت گر که در خود داشتم
هرکسی را تو نمی انگاشتم
درد تاریکیست درد خواستن
رفتن و بیهوده خود را کاستن
سر نهادن بر سیه دل سینه ها
سینه آلودن به چرک کینه ها
در نوازش، نیش ماران یافتن
زهر در لبخند یاران یافتن
زر نهادن در کف طرارها
آه، ای با جان من آمیخته
ای مرا از گور من انگیخته
چون ستاره، با دو بال زرنشان
آمده از دور دست آسمان
جوی خشک سینه ام را آب تو
بستر رگهایم را سیلاب تو
در جهانی اینچنین سرد و سیاه
با قدمهایت قدمهایم براه

ای به زیر پوستم پنهان شده
همچو خون در پوستم جوشان شده
گیسویم را از نوازش سوخته
گونه هام از هرم خواهش سوخته
آه، ای بیگانه با پیرهنم
آشنای سبزه واران تنم
آه، ای روشن طلوع بی غروب
آفتاب سرزمین های جنوب
آه، آه ای از سحر شاداب تر
از بهاران تازه تر سیراب تر
عشق دیگر نیست این، این خیرگیست
چلچراغی در سکوت و تیرگیست
عشق چون در سینه ام بیدار شد
از طلب پا تا سرم ایثار شد
این دگر من نیستم، من نیستم
حیف از آن عمری که با من زیستم
ای لبانم بوسه گاه بوسه ات
خیره چشمانم به راه بوسه ات
ای تشنج های لذت در تنم
ای خطوط پیکرت پیرهنم
آه می خواهم که بشکافم ز هم
شادیم یک دم بیالاید به غم

آه، می خواهم که برخیزم ز جای
همچو ابری اشک ریزم های های
این دل تنگ من و این دود عود ؟
در شبستان، زخمه های چنگ و رود ؟
این فضای خالی و پروازها؟
این شب خاموش و این آواها؟
ای نگاهت لای لائی سحر بار
گاهوار کودکان بیقرار
ای نفسهایت نسیم نیمخواب
شسته از من لرزه های اضطراب
خفته در لبخند فرداهای من
رفته تا اعماق دنیا های من
ای مرا با شور شعر آمیخته
اینهمه آتش به شعرم ریخته
چون تب عشقم چنین افروختی
لاجرم شعرم به آتش سوختی
تولدی دیگر

فروغ در سال ۱۳۴۱ با انتشار تولدی دیگر نشان داد که زبان خاص خود را پیدا کرده . از نو متولد شده اما حس کمال طلبی در او،
او را راضی نمیکند . عیب کار من در این است که هنوز همه آنچه را " که میخوام بگویم نمیتوانم بگویم . " من سی ساله
هستم و سی سالگی برای زن ، سن کمال است ، اما محتوای شعر من سی ساله نیست ، جوانتر است . "

کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد پرواز را به خاطر بسپار پرنده

مردنیست

فروغ فرخ زاد(پاییز) از چهره طبیعت افسونکار

بر بسته ام دو چشم پر از غم را

تا نگردد نگاه تب آلودم

این جلوه حسرت و ماتم را

پاییز، ای مسافر خاک آلود

در دامنت چه چیز نهان داری

جز برگ های مرده و خشکیده

دیگر چه ثروتی به جهان داری؟

جز غم چه می دهی به دل شاعر

سنگین و غروب تیره و خاموش؟

جز سردی و ملال چه می بخشد

بر جان دردمند من آعوش؟

در دامن سکوت غم افزایت

اندوه خفته می دهد آزارم

آن ارزوی گمشده می رقصد

در پرده های مبهم پندارم

پاییز، ای سرود خیال انگیز

پاییز، ای ترانه محنت بار

پاییز، ای تبسم افسرده

بر چهرهء طبیعت افسونکار